



# The Value of Fetal Life; a Critical Reflection on the Role of Personhood in Supporting Human Life



## ARTICLE INFO

### Article Type

Original Research

### Authors

Fallahi A.\*

Department of Law, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran

### How to cite this article

Fallahi A. The Value of Fetal Life; a Critical Reflection on the Role of Personhood in Supporting Human Life. *Philosophical Thought*. 2024;4(1):1-15

## ABSTRACT

Human life is self-founded and should not be reduced to a right. Supporting human life in various dimensions is the goal of rights. Since the human embryo has a human nature -which is also accepted by the supporters of the theory of personhood- and has life, only this life must be supported, and the embryo has a chance to survive. What is the fact that the relationship between parents and fetus-child is not a proprietary bond? Being a person is not an inherent characteristic in the definition of human nature, and the support of the existence of a human being should not be reduced to his being a person. Protection of human life is the basis of the criminalization of murder, and abstract characteristics such as personhood do not play a role in the inclusion of this crime.

**Keywords** Right; Fetus; Person; Human; Life

## CITATION LINKS

[Abdali, 2012] Legal approaches and extra-legal approaches; [Al-Askari, 1991] AL-FAROOQ AL-LAGHUYEH; [Al-Zohaili, 2006] AL-AWJIZ FI USUL FIQH AL-ISLAMI; [Alghrani et al., 2012] Bioethics, medicine and the criminal law; [Austin, 2019] A philosophical view of parents' rights and duties; [Beckwith, 2000] Abortion, bioethics, and personhood: A philosophical reflection; [Beckwith, 2007] Defending life: A moral and legal case against abortion choice; [Beker, 1996] Ethics in business and society; [Boonin, 2002] A defense of abortion; [Brazier & Ost, 2013] Bioethics, medicine and criminal law; [Feridn, 2009] Fundamentals of human right; [Gadamer, 2021] Scope of philosophical hermeneutics; [Garou, 1965] Theoretical and practical studies in criminal law; [Gensler, 2011] Ethics: A contemporary introduction; [Greasley & Kaczor, 2018] Abortion rights: For and against; [Hobbs, 2013] Leviathan; [Jamshidi & Alebouyeh, 2016] Review and criticism of Warren on birth as a criterion of the moral status of the fetus; [Kamm, 1992] Creation and abortion: A study in moral and legal philosophy; [Karnein, 2012] A theory of unborn life; [Kenistan, 2018] Adolf; [Kreeft, 2002] Three approaches to abortion: A thoughtful and compassionate guide to today most controversial issue; [Laughlin, 2009] Basics of public law; [Lee, 2010] Abortion and unborn human life; [Li, 1997] Abortion and degrees of personhood: Understanding the impasse of the abortion problem; [Malpas & Lickiss, 2007] Perspective on human dignity: A conversation; [Oshi, 2014] Brain; [Pfordten, 2019] An introduction to the philosophy of law; [Porter & O'connor, 1985] Abortion: Medical progress and social implication; [Puoladi, 2011] Human rights in the review and rethinking of new positivism "reflections on Foucault's thoughts in the field of human rights"; [Rasekh, 2003] Battle of life: A brief study of theories on abortion; [Regan, 2018] Animal rights, human wrongs: An introduction to moral philosophy; [Rhonheimer, 2010] The ethics of procreation and the defense of human life; [Rittosa, 2008] The right on abortion: Comparative approach concerning Croatia, Federal Republic of Germany and US; [Robert, 2010] Abortion and the moral significance of merely possible person; [Safai & Qasimzadeh, 2013] Civil rights of individuals and prisoners; [Sandel, 2019] Perfect man: Ethics in the age of genetic engineering; [Searle, 2017] The mystery of consciousness; [Singer, 2011] Practical ethics; [Sumner, 1981] Abortion and moral theory; [Thagard, 2017] Mind: An introduction to cognitive sciences; [Warren, 1973] On the moral and legal status of abortion; [Warren, 1997] Moral status: Obligations to persons and other things; [York, 2010] The right to life and the value of life: Orientation in law, politics and ethics;

### \*Correspondence

Address: Department of law, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Pasdaran Boulevard, Sanandaj, Iran. Postal Code: 6617715175

Phone: +98 (87) 33664601

Fax: +98 (87) 33664608

a.falahi@uok.ac.ir

### Article History

Received: October 10, 2023

Accepted: May 11, 2024

ePublished: May 30, 2024

## ارزشمندی حیات جنین؛ تاملی انتقادی در باب نقش شخص‌بودگی در حمایت از حیات انسان

احمد فلاحي\*

گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

### چکیده

حیات انسان امری خودبنیاد است و نباید آن را به یک حق تقلیل داد و تضمین حیات انسان در ابعاد مختلف، غایت حق‌هاست. از آنجا که جنین انسانی، ماهیتی بشری داشته (این نیز مورد پذیرش طرفداران تئوری شخص‌بودگی است) و حیات دارد، صرف این حیات باید مورد حمایت بوده و جنین از شانس زنده‌ماندن برخوردار باشد؛ چه اینکه رابطه پدر و مادر با جنین-فرزند، پیوندی مالکانه نبوده، بلکه ماهیتی امانی دارد. شخص‌بودن، یک ویژگی ذاتی در تعریف ماهیت انسان نیست و بلکه خصوصیتی اعتباری-انتزاعی است که انسان کسب می‌کند و نباید حمایت از هستی موجود انسانی را به شخص‌بودگی او فروکاست؛ همچنان که باید در نظر داشت، دیدگاه واحدی در مورد ویژگی‌های شخص‌بودگی و آغاز آن وجود ندارد و با توجه به اختلاف نظر موجود در این ارتباط، نباید حیات جنین را به عنوان امری قطعی در برابر امر غیرقطعی، مورد صدمه قرار داد.

کلیدواژگان: حق، جنین، شخص، انسان، حیات

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۳/۱۰

\*نویسنده مسئول: a.falahi@uok.ac.ir

آدرس مکاتبه: سنندج، بلوار پاسداران، دانشگاه کردستان، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی

تلفن محل کار: ۰۸۷۳۳۶۶۴۶۰۱؛ فکس: ۰۸۷۳۳۶۶۴۶۰۸

### مقدمه

جنین، از آن لحظه‌ای که به عنوان موجودی جدید شکل می‌یابد دارای حیات خاص جنینی-انسانی است و در فرآیند رشد و تکامل خود قرار می‌گیرد. اینکه حیات این موجود جدید چه آثاری بر رفتارهای پدر و مادر و دیگران در قبال او دارد، یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح در تئوری‌های فلسفی-اخلاقی مرتبط با حیات جنین است. در بیشتر مباحث مطرح‌شده در ارتباط با توجیه سقط و یا آنچه سقط‌درمانی یا خاتمه قصدمندانه بارداری نامیده می‌شود، سه دلیل عمده بیان می‌شود؛ اول، مواردی که جنین خود با نقصی جسمی روبه‌رو است و این نقص می‌تواند شدید یا خفیف باشد. دوم، حالتی که جنین دارای نقص نیست؛ اما بودن او و ادامه حیات او، با هستی مادر تزاخم پیدا می‌کند و اگر بارداری ادامه یابد، حیات مادر با خطر جدی یا مرگ یا بیماری‌های شدید مواجه خواهد شد. سوم، مواردی که جنین نقصی از نظر جسمی ندارد و وجود او، برای بدن یا حیات مادر نیز خطری ایجاد نمی‌کند، اما به دلایلی روان‌شناختی یا اقتصادی یا اجتماعی خواستار تولد او نیست و در این حالت، در هر صورت آن را امری غیراخلاقی نمی‌دانند. در همین راستا، مسایل مرتبط با حق یا عدم حق بر سقط، می‌تواند از دو زاویه قابل طرح باشد؛ اول، در بحث از منع یا جواز سقط، اینکه آیا هدف، حمایت از جنین است یا بحث از جواز این عمل، توجه به منفعت مادر است، یکی از مسایلی است که می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. اگر بحث را بر مبنای منفعت خود جنین تحلیل کنیم و به‌ویژه در مواردی که جنین دارای نقص جسمی یا روانی است، این مساله که آیا به خاطر منفعت دیگری و بدون توجه به خواست او، می‌توان اقدام به کشتن وی کرد، بر نوع تحلیل مؤثر است. در عین حال، این مساله که در صورت تزاخم میان حیات مادر و جنین، آیا اصل برابری در حیات ملاک است یا اینکه حیات مادر، بر زندگی جنین تقدم دارد، از جمله مباحث محل اختلاف نظر

موافقان و مخالفان است و در همین ارتباط، بحث از اینکه آیا جنین انسان، انسان است و یا در طول یک فرآیند، انسان می‌شود، از جمله مسائلی است که باید مورد بحث قرار گیرد. همچنین، این موضوع که هدف در جرایم علیه حیات انسان، حمایت از انسان یا شخص است، از دیگر مسایل موثر بر این موضوع است. دوم، اگر ما رابطه اخلاقی و حقوقی پدر و مادر با جنین (فرزند) را نوعی سلطه مالکانه آنان دانسته یا اینکه آنان را فقط امین دانسته و نوع رابطه را امانی بدانیم، بر حوزه اختیارات آنان موثر است و بر این اساس، اینکه والدین (به عنوان دو انسان) می‌توانند در مورد حیات دیگری (جنین) تصمیم بگیرند، در بخشی از موضوع، از آثار چگونگی توجه به نوع رابطه‌ای است که تعریف شده است.

بر این اساس، بیشتر دیدگاه‌های موافق سقط، مبتنی بر چگونگی نگرش آنان به دو موضوع است؛ اول اینکه، از چه زمانی، جنین به عنوان یک موجود و مفهوم، دارای حیاتی انسانی است و اینکه آیا جنین انسان، انسان است؟ دوم آنکه، آیا حیات جنین، دارای ارزش اخلاقی است و آیا دارای ارزشی برابر با حیات انسان‌های متولدشده است یا خیر؟ از جمله نظریه‌های مطرح در توجیه سقط جنین، شخص‌بودگی است؛ طرفداران این تئوری با خوانشی خاص از حیات مستلزم حمایت، بیان از آن دارند، سقط جنین غیراخلاقی نیست؛ چرا که جنین شخص موضوع حمایت نیست. اینکه شخص کیست و چرا شخص بودن، معیار و مبنای حمایت را تشکیل می‌دهد و آیا وضعیت شخص‌بودگی، باید بنیاد حمایت از موجود انسانی باشد، محور نوشتار پیش رو است. در همین راستا، ضمن بیان مهم‌ترین دلایل پیوند شخص‌بودگی با حمایت از حیات موجود انسانی، با اتکای بر روشی توصیفی-تحلیلی، چالش‌های فراروی این نظریه مطرح و با نگاهی انتقادی، مهم‌ترین استدلال‌های طرفداران آن بررسی و نقد خواهد شد.

### پیوند حمایت از حیات با شخص‌بودگی در اندیشه موافقان سقط جنین

نظریه شخص‌بودگی استدلالی است در جهت توجیه درست بودن یا حداقل غیراخلاقی نبودن سقط جنین و آنچه مبنای اساسی این نظریه را تشکیل می‌دهد آن است که طرفداران این دیدگاه، حیات را به سان یک حق نگریسته و مبنای ممنوعیت قتل را حمایت از این حق می‌دانند و بر این باورند انسان برای اینکه بتواند از این حمایت برخوردار باشد، باید، «حیات» داشته باشد و در ثانی، موضوع و متعلق این حق، در صورتی قابل مطالبه خواهد بود که بتوان جنین را شخص نامید. در مورد تعریف شخص، برخی بر این باورند در صورتی می‌توان موجود انسانی را شخص دانست که تمام پنج شرط زیر را داشته باشد: آگاهی؛ که دربرگیرنده احساس درد است،<sup>۱</sup> عقلانیت (حل مساله)، فعالیت خودانگیزی، توانایی انتقال و تشخیص پیام‌های مختلف، خودآگاهی و خودمفهومی [Warren, 1973: 5]. بدیهی است جنین بیشتر این ویژگی‌ها را دست‌کم- در مراحل آغازین شکل‌گیری نداشته و یا اگر برخی معیارها چون احساس درد را داشته باشد، به صورت ادراکی یکپارچه نبوده و یا در مواردی آن را به صورت حداقلی دارد. بر این اساس، «با توجه به اینکه، این، شخص (person) است که دارای حق حیات است» [Boonin, 2002: 282] و شخص، هویتی است دارای حق و تکلیف؛ [Rasekh, 2003: 232] و چون جنین نمی‌تواند به تعبیری دارای اهلیت حقوقی به معنای کامل باشد، نمی‌توان جنین را شخص نامید.<sup>۲</sup> برخی، ارزشمندی حیات را به گونه‌ای مدرج ترسیم کرده‌اند؛ به گونه‌ای که گویی حیات انسان‌ها و دیگر موجودات به یک اندازه دارای اهمیت نبوده و از طرف دیگر، باید میان حالت‌های حیات مستقل و غیرمستقل تمایز قایل شد و «در این صورت، حق حیات جنین، چون یک بزرگسال نخواهد بود» [Boonin, 2002: 17] در مورد اینکه شخص‌بودگی از چه زمانی آغاز می‌شود، برخی تولد را مبنا قرار داده‌اند و بعضی نیز

مفهوم‌یافتن [شکل‌گیری] جنین را،<sup>۱۳</sup> گروهی دارای روح شدن را، گاه قابلیت ادامه حیات خارج از رحم مادر را، در مواردی دارابودن امواج مغزی و تعدادی نیز خودآگاهی و خودانگیختگی را [Beker, 1996: 173-175] دلیلی بر ایجاد وضعیت شخص‌بودگی در نظر گرفته‌اند. بر این اساس، هم در مورد ویژگی‌های لازم برای شخص‌بودن و هم در مورد زمان آغاز آن اختلاف نظر وجود دارد؛ در مواردی، ویژگی‌های جسمی و در حالاتی ویژگی‌های ذهنی-درونی و گاه نیز امور متافیزیک به عنوان معیار در نظر گرفته شده است. در همین راستا می‌توان ویژگی‌های لازم برای تعریف شخص‌بودگی را در قالب سه رویکرد حداکثری، حداقلی و میانه تقسیم کرد؛ تعریف حداکثری از شخص‌بودگی «عاملیت اخلاقی یا دست کم قابلیت آن را شرط ضروری آن دانسته و تعریف حداقلی از آن، توانایی تفکر و خودآگاهی را شرط لازم می‌داند» [Warren, 1997: 90]. از آنجا که رویان یا جنین انسانی، در مراحل آغازین، بیشتر ویژگی‌های شخص‌بودگی را دارا نیست، رویکرد میانه در نظریه شخص‌بودگی بر ممنوعیت اخلاقی سقط دیررس تاکید دارد؛ بر اساس این رویکرد، هر زمان که شخص -موجود متفکر- موجودیت یافت و توانایی زنده‌ماندن را به دست آورد، سقط او غیراخلاقی است [Robert, 2010: 39]. آنچه مبنای رویکرد میانه را تشکیل می‌دهد این ایده است که اگر جنین، تمام ویژگی‌های مد نظر شخص‌بودگی را به طور کامل نیز دارا نباشد، اما بخشی از آن را به صورت ناقص یا نسبی دارد و همین میزان، مبنایی کافی در جهت حمایت از او خواهد بود.

آنچه مبنای نظریه توجیه سقط جنین بر پایه شخص‌بودگی را تشکیل می‌دهد، آن است که جنین، فقط یک انسان بالقوه است و نمی‌توان و نباید همانند دیگر انسان‌ها از او حمایت کرد؛ چرا که متعلق حق و حمایت از حق حیات، انسانی است که یک سری ویژگی‌های محقق‌شده را دارا است که از آن جمله، شخص‌بودگی است. با وجود اینکه این دیدگاه ماهیت انسانی جنین را می‌پذیرد، اما همزمان بر این باور است که جنین مانند دیگر انسان‌ها، یک موجود انسانی مستقل ناطق متفکر نیست. جنین در صورتی انسان موضوع حمایت حقوقی است که موجودی هوشمند یا انسان خردمند (*homo sapiens*) باشد و در صورتی می‌توان گفت فرد دارای حق حیات است که بتوان گفت آن فرد، یک بشر است [Boonin, 2002: 21]. بر همین اساس، شرط لازم برای حمایت، نه صرفاً در قالب یک هیات و شکل، بلکه در چارچوب یک سری ویژگی‌ها و کارکردها و خصوصیات نیز خواهد بود؛ چون جنین، تفکر نداشته، فاقد خودآگاهی بوده و از دیگر سوی، حیات مستقل ندارد، دارای ویژگی‌های پایه برای شخص‌شدن نیست و چون شخص نیست، حیات او، مورد حمایت نخواهد بود؛ چه اینکه «جنین به عنوان شخص ناطق، به محض اینکه هر زمان هسته اصلی قدرت نطق (یعنی شعور و اراده) در او شکل گرفت، یک انسان بوده و از این رو شخص محسوب می‌شود و نمی‌توان او را سقط کرد» [Rasekh, 2003: 233]. این مهم نیز بدان علت است که دل‌مشغولی حقوق بشر، حمایت از منفعت یا انتخاب و اراده انسان است و لازمه این امر، موجودیت و هستندگی است و بر پایه دیدگاه «اخلاق عمل‌نگر (*moral actualism*) نیز اگر اشخاص به صورت واقعی و در جهان واقعی وجود نداشته باشند، نیازی به این نیست که قاعده اخلاقی، خود را دل‌نگران وضعیت آنان نماید» [Robert, 2010: 42]. بر این اساس می‌توان گفت چون حیات جنین، موجودیت بالفعل و مستقل ندارد، ممانعت از استمرار آن، غیراخلاقی نیست و نمی‌توان فرد را به خاطر آن سزاوار سرزنش اخلاقی دانست. در همین ارتباط، شاید بتوان گفت، طرفداران نظریه شخص‌بودگی، سقط جنین را لزوماً امری اخلاقی یا خوب یا درست ندانسته، بلکه بیان از آن دارند که این عمل، غیراخلاقی نیست و میان خوب‌بودن یا درست‌بودن یک عمل با اینکه شخص، سزاوار سرزنش اخلاقی نیست، باید تمایزی ظریف قایل شد.

با توجه به آنچه بیان شد، از یک زوایه دیگر می‌توان گفت نظریه شخص‌بودگی، در اساس، استدلالی است در برابر سقط جنین؛ بدین معنا که هر وقت جنین شخص شد یا شخص فرض گردید، سقط او غیراخلاقی است.

طرفداران شخص‌بودگی بر این باورند، کشتن جنین، قتل به مفهوم مصطلح نیست، بلکه خودداری از نگاه‌داشتن است [Greasley & Kaczor, 2018: 8] و با توجه به اینکه بیشترین موارد سقط در روزها و هفته‌های آغازین بارداری انجام می‌شود، رویان یا جنین، حتی از برخی ویژگی‌های حداقلی چون احساس درد و رنج برخوردار نیست. برخی بر این باورند حتی اگر ما بر این باور باشیم که زندگی انسان ارزشمند است و تقدس دارد؛ اما «چه چیزی، زندگی انسانی به شمار می‌آید؟» [Greasley & Kaczor, 2018: 2]. بر این اساس، برخی طرفداران شخص‌بودگی در مورد حیات انسانی نامیدن زندگی جنینی نیز -دست کم- در مراحل آغازین آن تردید دارند و بیان می‌دارند، حتی اگر بگوییم لازمه حمایت از حیات جنین، شخص‌بودن او هم نیست، اما در مورد اینکه زندگی جنینی را بتوان حیات انسانی نام نهاد باید تردید کرد. در واقع از این منظر، طرفداران شخص‌بودگی بیان می‌دارند، حتی اگر ما ایده شخص‌بودن را نپذیریم، باز در مورد تعریف حیات بشری و آغاز آن اختلاف وجود دارد و در کنار این صرف، صرف لقاح یا باروری به معنای آغاز حیات یک موجود بشری نیست و اتکای به DNA بدون توجه به ویژگی‌های فیزیولوژیک بشری، دقیق نخواهد بود؛ چه اینکه زمانی می‌توان گفت موجودی بشری حیات دارد که دارای تمامی ارگانیسم‌های بشری باشد و نباید حمایت از انسان را به حمایت از موجود زنده تعمیم داد. در کنار استدلال‌های فوق نیز مطرح شده است حتی اگر جنین شخص در نظر گرفته شود، بر پایه ایده‌های دیگر، سقط، امری اخلاقی اعلام شده است. به عنوان مثال مطرح شده است: «در مواردی که جنین از نظر فیزیولوژیک به شدت تغییر شکل داده باشد، وقتی که وجود جنین موجب خطر شدید برای حیات مادر یا سلامتی او باشد، یا در مواردی که جنین ناشی از یک تجاوز جنسی باشد» [Li, 1997: 1]. این موارد بر فرض شخص‌بودن جنین نیز هست و حتی می‌تواند در مراحل پایانی حیات جنینی نیز باشد و بیش از آنچه رویکرد میانه نظریه شخص‌بودگی بیان می‌دارد به توجیه سقط جنین بر مبنای مصلحت خود جنین، حق مادر در بدن سالم یا روان آرام توجه و تاکید دارد.

### ارزشمندی حیات و آثار آن بر ممنوعیت یا آزادی سقط جنین

پرسش‌های متعددی فراروی اندیشه شخص‌بودگی است: اینکه شخص‌بودن، آیا موجب تعلق حق می‌شود یا پیش از شخص‌بودگی نیز انسان دارای حق است؟ آیا حیات یک حق است؟ آیا حق را به انسان می‌دهند یا او خود دارای حق است؟ آیا می‌توان چیزی را که خود به دیگری اعطا نکرده‌ایم، از او بازپس بگیریم؟ آیا می‌توان انسان‌بودن انسان را به خصوصیات زبان‌شناختی و متافیزیکی فروکاست یا خیر؟ و پرسش مهم‌تر اینکه از بین بردن یک موجود انسانی -فارغ از آنکه آن را قتل بنامیم- آیا امری اخلاقی است و آیا ما حق داریم، موجودی را از شانس استمرار حیات محروم کنیم؟ بر پایه این پرسش‌ها و نقد مبنای نظریه شخص‌بودگی، تحلیل بنیادهای این اندیشه مورد توجه قرار خواهد گرفت.

### مبنای حمایت از حیات؛ شخص‌بودگی یا ارزشمندی آن

مهم‌ترین پرسش در برابر نظریه شخص‌بودگی آن است که آیا جنین موجودی نیست که از نظر اخلاقی دارای ارزش باشد؟ آیا موجود انسانی، صرفاً به علت حیات و مفهومی که می‌یابد دارای ارزشمندی است یا بر اساس وضعیت‌هایی که می‌یابد؟ آنچه پیداست، متعلق مفاهیم یک امر عینی یا ذهنی یا انتزاعی است و شخص‌بودن یک ویژگی اعتباری است که فرد انسانی کسب می‌کند؛ «شخص به همان مفهوم بازیگر است و فعل (personate) به معنی بازی کردن نقش یا نمایش‌دادن خود یا دیگری است» [Hobbs, 2013: 183]. واژه شخص در اصطلاح لاتین سرآغاز خاص خود را دارد؛ وقتی که یک بازیگر در تئاتر کلاسیک برنده می‌شد، ماسکی

را به او [به عنوان جایزه] می‌دادند. با پوشیدن این ماسک، بازیگران به اشاره به دیگران می‌فهماندند که نقش خود را در ایفای نمایش انجام داده‌اند. سپس، [واژه] شخص، به معنای کسی که نقش خود را در زندگی ایفا می‌کند به کار رفت؛ کسی که یک عامل (agent) است [Singer, 2011: 74]. در زبان عربی نیز شخص بودن اشاره به آن ویژگی‌های اعتباری دارد که «بیشتر از جسم انسان است» [Al-Askari, 1991: 58]. در زبان یونانی، برای اشاره به مفهوم شخص از واژه (prosopon) استفاده می‌شده است؛ یعنی نقش یا به تعبیر بهتر، نقابی که فرد به صورت می‌زند» [Gadamer, 2021: 117]. بر این اساس، شخص بودن و متعاقب آن شخصیت، ویژگی اعتباری است که فرد انسان به مناسب موقعیت‌ها و وضعیت‌های خاص و متعددی در درون ساختار اجتماعی کسب می‌کند و بر اساس آن، یک سری آثار برای او دربر داشته باشد و از این روی، از برخی حقوق به مناسب شخص بودن بهره‌مند و برخی تکالیف را نیز به همین جهت، بر عهده دارد و این جدای از حقوقی است که فرد به مناسبت انسان بودن و فرد بودن دارای آن است.

هرچند تئوری شخص‌بودگی می‌تواند برای ما «یک راهنمای درست باشد تا در مورد این موضوع که جنین دارای یک شانس معقول برای شخص شدن است، چگونه فکر کنیم» [Karnein, 2012: 18]، اما در نقد آن باید گفت، هسته اساسی این موضوع، بحث در مورد ارزش‌گذاری حیات انسان در مقابل دیگر جانداران یا دیگر اشیاء نیست و بلکه مساله این است که انسان بودن انسان به چیست و چه موجودی را می‌توان انسان نامید؟ در چه حالتی می‌توان یا باید از انسان حمایت کرد؟ پیتر سینگر در راستای نقد دیدگاه‌های موافق سقط بیان می‌دارد: برای بحث از آزادی در سقط، ابتدا باید این مساله اثبات شود که جنین، موجودی ارزشمند (being worthy) که موضوع حمایت است، نیست. استدلال اساسی در برابر سقط عبارت است از:

کشتن هر موجود انسانی بی‌گناه،<sup>۶</sup> خطاست.

جنین انسان، یک موجود انسانی بی‌گناه است.

بر این اساس، کشتن جنین انسانی خطاست.

موافقان سقط، بخش دوم این استدلال را انکار می‌کنند و بر این اساس، موضوع اساسی در بحث از سقط، دعوا و اختلاف بر سر این است که جنین در چه وضعیتی موجودی انسانی است [Singer, 2011: 1]. در راستای همین استدلال نیز مطرح شده است «وقتی از [مفهوم] بشر صحبت می‌کنیم، می‌تواند حداقل سه مدلول داشته باشد؛ عضوی متولد شده یا نشده [متعلق به گونه] انسان خردمند، عضو متولد شده [متعلق به] گونه انسان خردمند، حیوانی که تعقل دارد. بنابراین زمانی که می‌گوییم از بین بردن حیات انسانی بی‌گناه به طور جدی اشتباه است، منظور ما [اشاره به کدام بخش] از مدلول‌های مفهوم بشر است؟» [Gensler, 2011: 163]. باید خاطرنشان شد بیشتر رویکردهایی که به تعریف انسان و شخص بودن اهتمام داشته‌اند و صفاتی را برای انسان بودن یا شخص بودن انسان برشمرده‌اند، خصوصیاتی تجویزی و بایدانگار را مورد توجه قرار داده‌اند و در واقع، ویژگی‌هایی را برای شخص بودن انسان برشمرده‌اند که قراردادی‌اند و اعتباری و گاه متافیزیکی.<sup>۷</sup> بر این اساس، ما با چند مساله روبه‌رو هستیم؛ از چه زمانی می‌توان گفت یک موجود وجود دارد؟ از چه مرحله‌ای به بعد می‌توان این موجود را انسان نام نهاد؟ این موجودی که انسان نامیده شده «از چه زمانی حق بر حیات [او] آغاز می‌شود؟ و در عین حال ما با یک پرسش اخلاقی روبه‌رو هستیم و آن، تعیین اینکه حیات برخی [موجودات انسانی] دارای ارزش نیست» [York, 2010: 5]، مبتنی بر چه مبنایی است؟<sup>۸</sup> در عین حال اگر بر این باور باشیم که حق بر شانس ادامه حیات «از لحظه تولد شروع می‌شود، [باید وضعیت اخلاقی-حقوقی] آنانی که متولد نشده‌اند [در یکی از سه حالت زیر توصیف کرد]: به هیچ وجه دارای حیات نیستند، دارای حق حیات

کمتر، اما پایدار هستند، دارای حق حیاتی هستند که به صورت تدریجی افزایش می‌یابد» (Gensler, 2011: 164). اگرچه باید گفت در هر سه حالت، جنین دارای حیات است و مهم آن است که ما باید تعیین کنیم، اگر قایل به ارزشمندی حیات انسان هستیم و از حیات حمایت می‌کنیم، چرا حیات جنین ارزشمند و مورد حمایت نباشد؟ علاوه بر این، در کنار بحث از ارزشمندی حیات، بحث از کرامت انسان نیز مطرح است و سوال در مورد کرامت بشری، مطمئناً از سوال در مورد اینکه چه موجودی بشر است، تفکیک‌ناپذیر است (Malpas & Lickiss, 2007: 19). شخص‌بودن، یک ویژگی از ویژگی‌های انسان‌بودن نیست و به عبارتی دیگر، شخص‌بودگی در ماهیت انسانی ما اثر ندارد و بلکه، این انسان‌بودن ماست که موجب تعلق ویژگی شخص‌بودگی می‌شود. در همین ارتباط باید گفت از این موضوع که جنین شخص نیست، لزوماً نمی‌توان نتیجه گرفت که کشتن جنین، از نظر اخلاقی خطا هم نیست؛ چه اینکه باید ارزش اخلاقی موجودی که قابلیت تبدیل به شخص‌شدن را دارد مورد توجه قرار داد. به عبارتی، ما در برابر موجودی که ممکن است شخص شود، وظیفه‌ای اخلاقی داریم و آن اینکه نباید او را از امکان تبدیل این قابلیت محروم کرد. همچنان که باید گفت این استدلال که جنین انسان، ادراک کمتری از حیات دارد یا آگاهی کمتری دارد موجب این استنتاج نمی‌شود که کمتر ارزشمند شمرده شود و این امر «مستلزم آن نیست که افراد به واسطه اینکه زندگی کم‌کیفیت‌تری دارند، ارزش ذاتی کمتری دارند» (Regan, 2018: 154).<sup>۳۳</sup>

#### جنین چون هستنده انسانی؛ ممنوعیت اخلاقی پایان‌دادن به حیات دیگری

در ارتباط با اینکه ما امروزه تقریباً می‌دانیم انسان چیست، مطرح شده است «اگر ما می‌دانیم که سبب چیست، مطمئناً می‌دانیم که موجود انسانی چیست و به همین دلیل [ما می‌دانیم] که سبب نیستیم» (Kreeft, 2002: 17). می‌توان گفت، جنین چیزی است؛<sup>۳۴</sup> اگر چیزی است به کدام نوع از انواع موجودات متعلق است و اگر به آن نوع تعلق دارد، آیا این تعلق داشتن آثاری را هم در پی دارد یا خیر؟ به نظر می‌رسد جنین «چیزی باشد... اگر واقعاً جنین چیزی نباشد، از بین بردن و کشتن آن خطا نیست» (Brazier & Ost, 2013: 118). جنین یک موجود است، موجودی انسانی است و «از نظر ژنتیک، قطعاً انسان است» (Karnein, 2012: 22)؛ هم جنین و هم «اشخاص بزرگسال هر دو، افرادی از [گونه] انسان خردمند هستند و هر دو (بر اساس ماهیتشان) دارای یک موجودیت واقعی مشابه هستند» (Rhonheimer, 2010: 202). در چارچوب تعریف چیستی انسان از این منظر «موجود بشری بودن، یک طبقه‌بندی زیست‌شناختی است. بر این اساس، فقط شیوه‌های زیست‌شناختی برای تعیین اینکه چه چیزی در چه طبقه‌بندی قرار می‌گیرد مورد نیاز است. به عبارت دیگر، تعریف ویژگی‌های [لازمه] یک موجود بشری، نه توانایی بنیادین برای تفکر عقلانی، بلکه این است که یک موجود خاص، عنصر ژنتیک خاصی را در الگویی ویژه دارا باشد» (Alghrani et al., 2012: 181). فقط آنچه در مورد وضعیت فیزیولوژیک جنین می‌توان مورد توجه قرار داد آن است که بدن جنین، جزو نادر مواردی است که به «بدن مادر وابسته است» (Sumner, 1981: 8). و تمام بحث این است که این وابستگی و حتی عدم استقلال جسمی جنین از مادر، برای مادر یا هر فرد دیگری نمی‌تواند موجب یک حق برای از بین بردن شانس ادامه زندگی جنین شود. چه اینکه وابستگی موجودی به من یا حیات من، به این معنا نیست که من، مالک حیات او هستم و می‌توانم در مورد حیات یا عدم حیات او تصمیم بگیرم. در کنار این، بر اساس «اصل وابستگی شخص‌بودگی (personhood dependent principle) با توجه به اینکه شخص‌بودن فرد، ریشه در جنین‌بودن دارد، جنین دارای ارزش است» (Karnein, 2012: 30). بر این اساس تعلق جنین به گونه انسان، نه بر اساس رویکردی متافیزیکی که در چارچوب قواعد زیست‌شناختی قابل توصیف است. در رویکردی زیست‌شناختی، جنین انسان، انسان است و این تعلق به گونه انسان موجب خواهد شد که بگوییم جنین به

عنوان «موجود انسانی به صورت ذاتی دارای ارزش است و این ارزشمندی از زمانی است که او به وجود می‌آید. با توجه به اینکه موجود انسانی در اساس یک ارگانیسم فیزیکی است، موجود انسانی زمانی شکل می‌گیرد که ارگانیسم فیزیکی بشر، شکل گرفته باشد و ارگانیسم فیزیکی بشر زمانی در قالب یک مفهوم درمی‌آید که بارورش صورت گرفته باشد» [Lee, 2010: 71]. و در مرحله بارورش است که «یک موجودیت بشری متفاوت آغاز می‌شود [Porter & O'Connor, 1985: 211]. که مفهومی جدید را موجب می‌شود. انسان‌ها زنده هستند زیرا متشکل از اندام‌ها، بافت‌ها و یاخته‌های تک‌به‌تکی هستند که همگی زنده‌اند» [Thagard, 2017: 233]. بر این اساس، مفهوم انسان‌بودن، غیر از عاقل‌بودن یا ادراک‌داشتن است. صرف وجود انسان و حیات او دارای ارزش ذاتی است و اگر قایل به تقدس یا مصونیت حیات انسان باشیم، تجزیه‌پذیری این امر، محل تامل خواهد بود. بنابراین، «حقیقت فلسفی این است که موجود انسانی، دارای ارزش ذاتی حیات بشری است» [Rittosa, 2008: 24]. بر این اساس، جنین انسان، یک موجود است و باید به این نکته توجه کرد، حیات، یک حق نیست، بلکه غایت حق‌ها، تضمین و حمایت حیات است و به همین جهت، نمی‌توان برای آن خصوصیتی اعتباری قایل شد؛ چه اینکه حیات، خودبنیاد است و برای وجود، نیاز به توافق جمعی یا پذیرش دیگران ندارد و اگر مساله حمایت از حیات انسان را به مفاهیم اعتباری و انتزاعی پیوند دهیم، در این صورت، مجانبین یا افراد دارای اختلال ذهنی، چون شخص نیستند، مورد حمایت نخواهند بود.

#### حق‌داشتن جنین و آثار آن بر حمایت از او

جدای از تعریف جنین به عنوان انسان، باید گفت ایجاد درد و رنج در هر موجود ذی‌شعور و دارای احساس، امری است که از نظر اخلاقی ناپسند شمرده می‌شود؛ چه اینکه یکی از دلایل نقد عمل غیراخلاقی این است که ما حق نداریم به موجودی که چیزی را حس می‌کند، درد و رنج وارد کنیم و «موجودات زیادی وجود دارند که عقلانی نیستند و خودآگاهی ندارند و شخص هم نیستند» [Singer, 2011: 85] ولی چون درکی از رنج و درد و شادی را دارند، ما حق نداریم درد و رنجی را در آنها ایجاد کنیم و این «خطاست که ما موجودی را بکشیم که توان تجربه‌ی درد و شادی را دارد» [Singer, 2011: 85]. جنین، موجودی است که نسبت به محیط پیرامون خود واکنش نشان می‌دهد\* و درد و رنج و شادی را احساس می‌کند. آنچه ما در ارتباط با درد و رنج نداشتن یا داشتن جنین از آن صحبت می‌کنیم، بحث از چیزی است که در مورد آن تصویر یا حتی تصویری نداریم؛ در واقع ما تجربه خود از درد و رنج را تصور کرده و آن را به مثابه یک استدلال در نظر می‌گیریم. در همین ارتباط می‌توان گفت «جماعتی صاحب حق را [اگر] به عنوان جماعتی که قابلیت درد و رنج داشته باشد تعریف کنیم، در این صورت، حق بهره‌مندی از حمایت و حفاظت در مقابل این شرایط زیان‌بار و محل حیثیت بشری و یا اگر از لحاظ بشری امکان‌پذیر باشد، حق تسکین و تخفیف آن، موضوع اصلی می‌شود» [Feridn, 2009: 81]. بر این اساس، باید میان اینکه ما حق داریم درد و رنج ایجاد کنیم با اینکه در مواردی بنا به ضرورت زندگی، ناگزیر هستیم درد و رنج ایجاد کنیم، تمایز قایل شد. ضرورت، یک استثناست و تابع شرایط است و باید میان اینکه امری، اصل است و امری، ضرورت دارد، تمایز قایل شد. ما حق نداریم کسی را به قتل برسانیم، حال اگر در حالت ضرورت و اضطرار، کسی به خاطر حیات خود و بر اساس غریزه حفظ حیات، حیات دیگری را در معرض خطر قرار داد، سزاوار سرزش اخلاقی کمتری خواهد بود.\*\* تاثیر اضطرار و اکراه در قتل بر مسئولیت جنایی مرتکب، از همین زاویه و بر اساس چگونگی تاثیرگذاری وضعیت ناشی از اضطرار یا اکراه بر عنصر ذهنی مرتکب و مسئولیت اوست.



مساله دیگر آن است که انسان، «صاحب حق و مورد حمایت قانون است؛ خواه عاقل یا مجبور ... صرف وجودش، او را تحت حمایت جامعه قرار می‌دهد. حتی انسان قبل از تولد و در مدت حاملگی مادر تحت حمایت جامعه است. بعد از مرگ هم جامعه از انسان حمایت می‌کند» [Garou, 1965: 467]. بنابراین باید میان قواعد مربوط به تکلیف و قواعد مربوط به حمایت تفکیک قایل شد؛ در قواعد مربوط به تکلیف، شروط مسئولیت چه مدنی و چه کیفری باید محقق شده باشد و نمی‌توان بدون وجود آن شرایط، کسی را مورد بازخواست قرار داد یا سرزنش کرد. هر موجود انسانی حداقل سه مرحله از حیات را طی می‌کند: دوران جنینی، دوران طفولیت و دوران بزرگسالی و بعد مرگ.<sup>۳۳</sup> برای بحث در مورد اینکه آیا جنین حق دارد یا خیر؟ و متعلق حق چه کسی است؟ ابتدا باید روشن کرد که «وظیفه یا عملکرد یک حق چیست؟» [Feridn, 2009: 5]. در ثانی، آیا قانون حق را ایجاد می‌کند؟ آیا حق در جامعه شناسایی می‌شود و مفهوم می‌یابد یا اینکه قانون می‌تواند مستقل از جامعه آن را به رسمیت بشناسد یا از آن حمایت کند؟

شخص‌بودگی ارزشمندی ذاتی را مورد توجه قرار نداده و بلکه بیان از نوعی ارزشمندی ابزاری دارد؛ به این معنا که جنین در صورتی قابل یا لازم به حمایت است که از وضعیت شخص‌بودن برخوردار باشد. یک حق بشری، ابزاری مفهومی است که به شکلی زبانی اظهار می‌شود که حق، تقدمی برای برخی صفات بشری یا اجتماعی قایل است که برای عملکرد مناسب یک بشر حیاتی تلقی می‌گردد [Feridn, 2009: 9]. در این تعریف، ارزشمندی حق، برای یک عملکرد مناسب است و بر این اساس «حقوق بشر، بنیادی‌ترین حقوق است که مربوط به چیزی می‌شود که محور آن بشر است» [Feridn, 2009: 8]. حق‌ها، خصوصیتی ابزاری دارند و برای حمایت از یک وضعیت یا شرایط به وجود می‌آیند و ماهیت آنها یا اعتباری است یا به امری طبیعی نسبت داده می‌شود؛ حتی نامیدن آنها چون حقوق طبیعی، موجب آن نمی‌شود، از ماهیت ابزاری خارج شوند و در هر حالت نیاز به شناسایی و اعتباربخشی دارند یا وجود آنها بر اساس ارزشی که حمایت می‌کنند، مورد پذیرش قرار گیرد؛ در حالی که حیات، وجود دارد و موجودیت آن، به شناسایی نیاز ندارد و از اینجاست که می‌توان به تفاوت ماهوی حیات و زیستن به عنوان مبنایی برای حق‌ها با مفهوم و مصادیق حق توجه کرد.<sup>۳۴</sup> گویی حق، ابزاری است برای پاس‌داشت از یک موضوع و بر این اساس است که حق‌ها خصوصیتی اعتباری می‌یابند. حیات، آزادی و برابری در وجود انسانی حقیقت‌اند و دیگر بخش‌های حقوق اعتباری‌اند<sup>۳۵</sup> و ارزشمندی آنها برای حمایت از موجودیت انسان، حیات و آزادی اوست. در کنار این، ذکر این نکته ضروری است که «حق‌ها مبادی سازنده نظام حقوقی» [Laughlin, 2009: 277] هستند و نه نتیجه آن. در واقع کارایی نظام حقوقی بر اساس میزان تضمین حق‌ها در آن سنجیده می‌شود و بر این اساس، «حقوق بنیادین از دایره حق شخصی به هنجارهای بنیادینی تغییر ماهیت می‌دهد که وارد قانون عینی می‌شود و به آن شکل می‌دهد» [Laughlin, 2009: 276]. در این نگاه، حق و تضمین حق، مبنای قانون‌گذاری می‌شود، حق‌ها به قانون شکل می‌بخشند و نه اینکه حق‌ها توسط قانون ایجاد شوند. شاید جنین همه حق‌های یک انسان متولدشده را نداشته باشد، اما چون هستنده‌ای دارای حیات، طبیعتاً حیات او و شانسش برای زنده‌ماندن به عنوان مبنای ارزشمندی حق‌ها، باید مورد حمایت قرار گیرد. در کنار این، در مواردی که شخص ثالثی اقدام به سقط جنین می‌نماید و مادر به آن رضایت نداشته است، خود موجب طرح این موضوع خواهد شد که مبنای دادرسی مادر در این حالت چیست؟ و اگر جنین، ارزشمندی حیات انسانی را نداشته باشد، در آن صورت، مادر نمی‌تواند علیه شخص ثالث اقامه دعوا نماید. همچنین باید گفت «بیشتر فلاسفه مدرن این ایده را که والدین مالک فرزندان خود هستند رد می‌کنند و لذا نظریه‌هایی که برای والدین نسبت به فرزندان حقوقی قایل می‌شوند را نیز قبول ندارند» [Austin, 2019: 7]. این ایده که فرزندان ملک والدین هستند یا محسوب می‌شوند، موجب بحث از اندیشه مالکیت آنان

بر فرزند شده است؛ منتقدان نیز بیان داشته‌اند در اساس مایملک‌انگاشتن انسان مردود است و به همین جهت، جنین-فرزند، چون ملک و دارایی والدین نیست و از این موضوع که چون آنان، موجب تولد فرزند می‌شوند یا زمینه تولد را فراهم می‌کنند، نمی‌توان گفت که آنان مالک فرزند هستند و می‌توانند هر تصرفی در مایملک خود داشته باشند؛ چه اینکه بردگی به عنوان شدیدترین رفتار مالکانه با دیگری، امری غیراخلاقی قلمداد شده است و آنچه موجب ممنوعیت اخلاقی-حقوقی بردگی است، نه یک وضعیت، بلکه در اساس، ممنوعیت رفتار مالکانه با انسان است.

همچنین باید گفت اگر پدر و مادر در قبال جنین وظایفی از نظر مراقبت‌های بهداشتی و سلامتی بر عهده دارند، در این صورت باید گفت این وظایف مبتنی بر این اندیشه است که جنین چون یک موجود انسانی، حق‌هایی دارد و لازمه این حق‌ها، تکالیفی است که برای دیگران ایجاد می‌کند و اگر جنین، حق نداشته باشد، در این صورت والدین نیز وظیفه‌ای در برابر او نخواهند داشت و از طرف دیگر، نمی‌توان پدر و مادر را به علت عدم رعایت این وظایف سرزنش کرد؛ به عنوان مثال نمی‌توان مادر را موظف به انجام معاینات دوره‌ای پزشکی نمود یا خوردن غذای خاصی را برای او تکلیف دانست و در واقع، موجودی که حق ندارد، ما در برابر وضعیت او، وظیفه‌ای نداریم و به خاطر وضعیت او که ناشی از افعال ما نیز باشد، قابل سرزنش اخلاقی نیستیم. علاوه بر این باید گفت اگر جنین شخص نباشد و چون شخص نیست، موضوع حمایت نیز قرار نگیرد، والدین نمی‌توانند بر پایه نظریه شخص‌بودگی در برابر اعمال صدمه‌آمیز دیگران علیه جنین، ادعایی را مطرح کنند. xvi

### فرآیند حیات جنینی و آثار آن بر حمایت از او

یکی از مسایل مورد توجه طرفداران شخص‌بودگی نقش حیات غیرمستقل جنینی در امکان جواز اخلاقی سقط آن است. آنان بر این باورند برای تحلیل جواز یا منع سقط، باید «میان بارورش (fertilization) و لانه‌گزینی (implantation) تفاوت قایل شد؛ آنچه مورد توجه است، دومی است و اینکه پایان‌دادن به اولی، در واقع پیشگیری از بارداری است و نه اینکه پایان‌دادن به بارداری باشد. بنابراین، باید میان دو برداشت از بارداری تفکیک قایل شد؛ در یک معنا، بارداری تغییراتی است که در جسم یک خانم ایجاد می‌شود و در معنای دیگر، بارداری به معنای آن است که فرد دیگری به عضویت در میان ما اضافه شده است. در حالت اول، پیشگیری از بارداری (contraception) بوده و نه اینکه این عمل، سقط جنین باشد» [Boonin, 2002: 93]. همچنین باید به این مساله نیز توجه کرد که میان جنین انسانی با دیگر جنین‌ها تفاوت مشهودی ایجاد شود؛ به گونه‌ای که به طور آشکار بتوان گفت، این جنین، بیشتر به خصوصیات انسانی شباهت دارد و هرگاه چنین تفاوتی را بین جنین انسان و غیرانسان نتوان مشاهده کرد، نمی‌توان گفت که این جنین، همانند یک انسان است. در همین راستا بیان شده است که «جنین بعد از هفته ششم و یا به صورت دقیق‌تر بعد از هفته هشتم، یک جنین با شکل انسان است که متفاوت از دیگر جنین‌ها است» [Boonin, 2002: 95]. بنابراین، در حالتی که جنین هنوز به صورت آشکار در شکل یک انسان ظاهر نشده است، بحث از حق بر حیات او دقیق نخواهد بود.

بر اساس نظریه حرکت جنینی (fetal movement) که نشان‌دهنده حرکت مغزی جنین است، جنین با آغاز یک زمان خاص با اراده خود حرکت می‌کند و این عمل در هفته‌های پنجم و ششم بعد از بارورش رخ می‌دهد. در رویکرد دیگر در مورد حرکت جنین، زمانی می‌توان قایل به این حرکت بود که خانم باردار، آن حرکات را احساس می‌کند و این نیز، از هفته شانزدهم و هفدهم بعد از بارورش خواهد بود. برخی دیگر بر تشکیل مغز جنین نظر دارند و اینکه از زمان فعالیت مغز، سقط موجه نخواهد بود [Boonin, 2002: 96-98]. اینکه چه

چیزی را و بر چه مبنایی می‌توان حرکت و فعالیت نامید، در تحلیل موضوع موثر خواهد بود. در دیدگاه فوق این موضوع مورد توجه قرار نگرفته که آیا جنین از ابتدای شکل‌گیری و بارورش حرکت ندارد یا ما آن را نمی‌دانیم و مشاهده نمی‌کنیم<sup>xvi</sup> یا نمی‌توان اثبات کنیم یا اندازه‌گیری نماییم. در نقد این دیدگاه بیان شده با بارورش تخمک و اسپرم، یک موجود جدید آفریده می‌شود که دارای کد ژنتیک خاص خود بوده و تا زمانی که می‌میرد، عنوان حیات‌داشتن بر او اطلاق خواهد شد و -او نیز- تمام آن چیزی که برای زنده‌ماندن احتیاج دارد، آب است و غذا و هوا و محیط [Beckwith, 2000: 2]. بنابراین فقط شرایط و محل زندگی جنین فرق می‌کند و از نظر نوع نیاز به امکانات و شرایط لازم برای زندگی، تفاوت ماهوی با دیگر انسان‌ها ندارد. باید گفت فناوری نیز در میزان حیات خارج از رحم جنین موثر است؛ به عنوان مثال اگر پیش‌تر جنین هفت‌ماهه به‌سختی در خارج از رحم ادامه حیات می‌داد، امروزه جنین شش‌ماهه می‌تواند در خارج از رحم نیز زنده بماند و یکی از انتقادات این است که «طبق مبنای لیبرال نمی‌توان نوزاد نارس شش‌ماهه را از بین برد، ولی می‌توان جنین تکامل‌یافته [شش‌ماهه‌ای که هنوز متولد نشده است] را سقط کرد» [Jamshidi & Alebouyeh, 2016: 22].

در راستای تاکید بر ویژگی‌ها و کارکردهای یک شخص، برای برخی چون سایمون، قابلیت رشد و زنده‌ماندن، یک مبنا در بحث از جواز یا عدم جواز سقط است. از نگاه او، چون جنین، خود، فاقد چنین توانایی است، بنابراین، او شخص کاملی محسوب نخواهد شد. استدلال سایمون یک پایه متافیزیکی دارد [Beckwith, 2007: 47-48] که نباید آن را نادیده گرفت. کودک و نوزاد نیز خود به‌تنهایی نمی‌توانند حیات و قابلیت رشد خود را محقق کنند و نمی‌توان گفت هر موجودی که نتواند، قابلیت رشد خود را به فعلیت تبدیل نماید، ما مجوزی برای سلب حیات وی داریم. صرف وجود حیات یک انسان ارزشمند است و باید به این حیات احترام نهاد و جنین از لحظه بارورش دارای حیات است و جنین‌بودن و دوران جنینی چیزی نیست جز یک دوره و یک مرحله از مراحل خلقت و حیات؛ یعنی جنین‌بودن، مرحله‌ای است همانند نوزادی یا کودکی یا نوجوانی یا جوانی یا میانسالی و پیری و چون «ما در موارد غیر از سقط جنین [بر مبنای حمایت از حیات و زیستن موجود انسانی] حق کشتن نداریم» [Kamm, 1992: 20] نمی‌توانیم سقط جنین را توجیه کنیم.<sup>xvii</sup> بونین بر بحث خصوصیت بالقوه جنین برای تبدیل‌شدن به انسان این انتقاد را وارد می‌کند که همیشه این‌گونه نیست که امکان بالقوه دارابودن یک امتیاز یا یک شیء، باعث شود ما آن را به عنوان یک امر واقعی بپذیریم؛ همانند اینکه هر فردی این امکان را دارد که ثروتمند شود، بنابراین باید حق ثروت را برای او به رسمیت شناخت؛ زیرا امکان دارد که ثروتمند نیز نشود [Boonin, 2002: 46]. البته این مقایسه دقیق نیست؛ همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، جنین انسان، موجودی انسانی است و بحث این نیست که جنین، یک انسان بالقوه است، بلکه موضوع محل اختلاف این است که چرا جنین انسان، انسان نیست؟ از طرف دیگر، جنین در شرایط مناسب می‌تواند تبدیل به یک نوزاد شود، ولی هر فردی در شرایط مناسب، فقط این احتمال وجود دارد که ثروتمند شود و ثروتمند شدن، با شرایط فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و توانایی‌های فردی ارتباط دارد. در واقع، جنین دارای حیات است و حیات او قطعی است و اگر شرایط آن‌گونه که بوده ادامه پیدا کند، حیات او قطع نخواهد شد. در کنار این باید گفت شکل و هیات ظاهری جنین مدام در حال تکامل است.<sup>xviii</sup> در همین ارتباط، یکی از نمونه‌های روشن در حمایت از جنین، قانون کیفری آلمان است که در بخش ۱۶ این قانون، اقدام به جرم‌انگاری جرایم علیه حیات کرده است که به نظر می‌رسد عنوانی دقیق برای شمول آن بر جرایم ارتكابی در این حوزه است. در این بخش و در ماده ۲۱۸ قانون‌گذار آلمان، سقط جنین را بعد از لانه‌گزینی جرم‌انگاری کرده است و بر این اساس با شکل‌گیری موجودی انسانی، از بین بردن آن را بعد از مفهوم‌یافتن آن، جرم دانسته است. در همین ارتباط باید

گفت، قانون‌گذار آلمان با تفکیک میان جرایم علیه حیات و جرایم علیه شخص، تمایز جوهری این دو مفهوم و آثار آن بر نوع حمایت را مورد توجه قرار داده است.

## نتیجه‌گیری

همان‌گونه که پیداست تعریف واحدی از شخص‌بودن و معیارهای آن وجود ندارد و از طرف دیگر نظریه شخص‌بودگی بیان نمی‌دارد چرا شخص‌بودن یک ویژگی لازمه ارزشمند قلمدادکردن موجود انسانی است. در کنار این، باتوجه به اینکه طرفداران شخص‌بودگی ایده واحدی در مورد آغاز زمان شخص‌بودگی و ویژگی‌های آن ندارند و با توجه به اینکه حیات جنینی امری قطعی است که نمی‌توان بر پایه عدم قطعیت در آغاز شخص‌بودگی، شانس ادامه حیات را از وی ستاند، باید در میانه امر قطعی و غیرقطعی، بر اساس استدلال ریسک معقول، امر قطعی را برگزید. اخلاقی‌بودن یک عمل در گرو اثبات خوب‌بودن یا درست‌بودن یا عادلانه‌بودن آن است و بر این اساس، طرفداران نظریه شخص‌بودگی باید خوبی یا درستی سقط جنین را توجیه کنند و صرف بیان اینکه جنین قابل حمایت نیست کافی نخواهد بود؛ بلکه باید اثبات کنند چرا سقط جنین آنقدر امری خوب یا درست است که مرتکب آن سزاوار سرزنش اخلاقی - و نه حقوقی - نیست. در کنار این، باید میان ارزشمندی حیات، حق استمرار حیات و حق برخورداری از آثار حیات نیز تفکیک قایل شد و در موضوع حیات انسان، حیات جنینی، چون حیات بعد از تولد، مدام در حال تکامل جسمانی است و مفهوم حیات در آن ثابت است. در همین راستا، در آموزه‌های اخلاقی توهین به مردگان نیز امری نکوهیده بوده؛ چه اینکه نفس انسانی ارزشمند است. با وجود اینکه انسان مرده، قابلیت حیات ندارد، توهین به او، علیه کرامت انسانی است؛ در این صورت در مورد جنین که قابلیت حیات دارد و در مسیر رشد، باید دارای ارزش اخلاقی باشد. در این میان باید میان مسئولیت حقوقی و اخلاقی تمایز قایل شد و شخص‌بودن، سرآغازی برای برخی - و نه همه - حمایت‌های حقوقی است. حقوق بشر، مجموعه‌ای از حق‌ها هستند که از انسان به صرف انسان‌بودن حمایت می‌کنند. انسان‌بودن نیز، یک مفهوم است که قابل فروکاست به ویژگی‌های جسمانی نیست. قوانین از حق به عنوان حق، حمایت نمی‌کنند، بلکه از موقعیت و وضعیتی حمایت می‌کنند که حق بر مبنای آن ایجاد شده و شناسایی شده است. در این حالت، حق‌ها ماهیتی اعتباری می‌یابند و آنچه معیار است، وضعیت مورد حمایت است و حق‌ها در اساس، برای حمایت از حیات، آزادی و برابری انسان مفهوم می‌یابند و شناسایی می‌شوند. آزادی و حق انتخاب ما محدود به مرزهای استقلال و آزادی و حقوق فردی دیگران است و آنجا که حق دیگری آغاز می‌شود، حدود دخالت ما نیز پایان می‌یابد و به تعبیری این حق، کران‌مند است و در چارچوب اخلاق انتخاب و گزینش قرار می‌گیرد. از آنجا که جنین انسانی، موجودی انسانی و دارای حیات است، حیات او ارزشمند بوده و به محض شکل‌گیری آن به عنوان موجودی جدید - به نام جنین - سزاوار برخورداری از حمایت است. شخص‌بودن، نه یک ویژگی در تعریف ماهیت انسانی، بلکه حالتی، برای برخورداری انسان از یک سری حق‌هاست؛ آنچه مبنای حق را نیز تشکیل می‌دهد حمایت از حیات انسان و بهره‌مندی او از آن است. در کنار این باید گفت اینکه قانون از شخص حمایت می‌کند، متفاوت از ارزشمندی اخلاقی جنین است؛ در واقع، اخلاقی‌بودن، امری پیشاقتانونی است و می‌تواند موجب نقد قانون شود. با این وصف، اگر در مواردی، در چارچوب بحث‌های مبتنی بر ضرورت و اضطرار یا اکراه و اجبار، پدر یا مادری یا هر دو در شرایطی قرار گرفتند که مجبور یا مضطر به سقط جنین شدند، در این حالات، باید نه بر اساس جایزدانستن و اخلاقی‌دانستن صرف سقط جنین، بلکه بر بنیاد وضعیت خاصی که آنان در آن قرار گرفته‌اند به بررسی امکان اخلاقی استناد به این وضعیت پرداخت و از یک وضعیت اضطراری

و آثار آن بر نبود یا کاهش مسئولیت اخلاقی و جنایی ایشان صحبت کرد. همچنین در مواردی که جنین نقص شدید دارد و در قالب مباحث مرتبط با به‌مرگی، آسان‌کشی و قتل ناشی از ترحم مطرح است، این حالات ماهیت قتل را تغییر نداده و بلکه بحث از میزان مسئولیت است؛ چه بسا نبود مسئولیت، به علت انگیزه شرافتمندانه یا اثر بسیار جدی این وضعیت بر قصد مرتکب مطرح شود و فرد سزاوار سرزنش دانسته نشود، اما این امر، ماهیت عمل او را تغییر نخواهد داد و باید میان عدم امکان سرزنش اخلاقی فرد در پاره‌ای موارد و خوب یا درست بودن عمل او تمایز قایل شد.

**تشکر و قدردانی:** موردی برای گزارش وجود ندارد.

**تاییدیه اخلاقی:** موردی برای گزارش وجود ندارد.

**تعارض منافع:** موردی برای گزارش وجود ندارد.

**سهم نویسندگان:** احمد فلاحی کل امور مقاله را انجام داده است (۱۰۰٪).

**منابع مالی:** موردی برای گزارش وجود ندارد.

## منابع

- Abdali M (2012). Legal approaches and extra-legal approaches. 1<sup>st</sup> edition. Tehran: MIZAN Publication. [Persian]
- Al-Askari AH (1991). AL-FAROOQ AL-LAGHUYEH. Cairo: DAR AL-ELM WAL-THAQAF. [Arabic]
- Al-Zohaili MM (2006). AL-AWJIZ FI USUL FIQH AL-ISLAMI. 2<sup>nd</sup> edition. Damascus: DAR AL-KHAIR. [Arabic]
- Alghrani A, Bennett R, Ost S, editors (2012). Bioethics, medicine and the criminal law. Volume 1. Cambridge: Cambridge University Press.
- Austin M (2019). A philosophical view of parents' rights and duties. Rezaei M, translator. 1<sup>st</sup> edition. Tehran: NAQD FARHANG Publication. [Persian]
- Beckwith FJ (2000). Abortion, bioethics, and personhood: A philosophical reflection. Southern Baptist Journal of Theology. 4(1):16.
- Beckwith FJ (2007). Defending life: A moral and legal case against abortion choice. Cambridge: Cambridge University press.
- Beker GK (1996). Ethics in business and society. Berlin: Springer.
- Boonin D (2002). A defense of abortion. Cambridge: Cambridge University Press.
- Brazier M, Ost S (2013). Bioethics, medicine and criminal law. Volume 3. Cambridge: Cambridge University Press.
- Feridn M (2009). Fundamentals of human right. Majlesi F, translator. 3<sup>rd</sup> edition. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Printing and Publishing Center. [Persian]
- Gadamer HG (2021). Scope of philosophical hermeneutics. Amini A, translator. 1<sup>st</sup> edition. Tehran: PEGAH ROOZEGAR NU Publications. [Persian]
- Garou R (1965). Theoretical and practical studies in criminal law. Volume 1. Neqabat Z, translator. Tehran: Bina Publications. [Persian]
- Gensler HJ (2011). Ethics: A contemporary introduction. 2<sup>nd</sup> edition. London: Routledge.
- Greasley K, Kaczor C (2018). Abortion rights: For and against. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hobbs T (2013). Leviathan. Bashiriyeh H, translator. 8<sup>th</sup> edition. Tehran: NEY Publication. [Persian]
- Jamshidi F, Alebouyeh A (2016). Review and criticism of Warren on birth as a criterion of the moral status of the fetus. Bio-Ethics Quarterly. 6(20):7-31. [Persian]
- Kamm FM (1992). Creation and abortion: A study in moral and legal philosophy. New York: Oxford University Press.
- Karnein AJ (2012). A theory of unborn life. New York: Oxford University Press.
- Kenistan B (2018). Adolf. Moshiri M, translator. 8<sup>th</sup> edition. Tehran: SALES Publication. [Persian]
- Kreeft P (2002). Three approaches to abortion: A thoughtful and compassionate guide to today most controversial issue. San Francisco: Ignatius Press.
- Laughlin M (2009). Basics of public law. Rasekh M, translator. 1<sup>st</sup> edition. Tehran: NEY Publication. [Persian]

- Lee P (2010). *Abortion and unborn human life*. 2<sup>nd</sup> edition. Washington, D.C.: The Catholic University of America Press.
- Li HL (1997). *Abortion and degrees of personhood: Understanding the impasse of the abortion problem*. *Public Affairs Quarterly*. 11(1):1-19.
- Malpas J, Lickiss N (2007). *Perspective on human dignity: A conversation*. Dordrecht: Springer.
- Oshi M (2014). *Brain*. Haghiri A, translator. 3<sup>rd</sup> edition. Tehran: Basirt Publications. [Persian]
- Pfordten DF (2019). *An introduction to the philosophy of law*. Khishtandar MH, translator. 1<sup>st</sup> edition. Tehran: NEGAHE MOASER. [Persian]
- Porter R, O'connor M (1985). *Abortion: Medical progress and social implication*. London: Pitman.
- Puoladi K (2011). *Human rights in the review and rethinking of new positivism "reflections on Foucault's thoughts in the field of human rights"*. *Legal Research Journal*. 14(53):319-380. [Persian]
- Rasekh M (2003). *Battle of life: A brief study of theories on abortion*. *Journal of Reproduction and Infertility*. 4(3):220-236. [Persian]
- Regan T (2018). *Animal rights, human wrongs: An introduction to moral philosophy*. Khodapanah B, translator. Tehran: KARGADAN Publication. [Persian]
- Rhonheimer M (2010). *The ethics of procreation and the defense of human life*. Washington, D.C.: The Catholic University of America Press.
- Rittosa D (2008). *The right on abortion: Comparative approach concerning Croatia, Federal Republic of Germany and US. Florida*. Boca Raton.
- Robert MA (2010). *Abortion and the moral significance of merely possible person*. Dordrecht: Springer.
- Safai SH, Qasimzadeh A (2013). *Civil rights of individuals and prisoners*. 20<sup>th</sup> edition. Tehran: SAMT Publications. [Persian]
- Sandel M (2019). *Perfect man: Ethics in the age of genetic engineering*. Khakbaz A, translator. 4<sup>th</sup> edition. Tehran: FARHANG NASHRE NO Publishing. [Persian]
- Searle J (2017). *The mystery of consciousness*. Hosseini SM, translator. 3<sup>rd</sup> edition. Tehran: MARKAZ Publication. [Persian]
- Singer P (2011). *Practical ethics*. Cambridge: Cambridge university press.
- Sumner LW (1981). *Abortion and moral theory*. New Jersey: Princeton University Press.
- Thagard P (2017). *Mind: An introduction to cognitive sciences*. Golshai R, translator. 5<sup>th</sup> edition. Tehran: SAMT Publication. [Persian]
- Warren MA (1973). *On the moral and legal status of abortion*. *The Monist*. 57(1):43-61.
- Warren MA (1997). *Moral status: Obligations to persons and other things*. Oxford: Clarendon Press.
- York J (2010). *The right to life and the value of life: Orientation in law, politics and ethics*. 1<sup>st</sup> edition. London: Routledge.

## پی‌نوشت

- i طرح‌کردن بحث «خواست» با توجه به مسائلی است که در مورد اخلاقی بودن یا نبودن قتل‌های ناشی از ترجم یا قتل با درخواست فرد مقتول و بررسی تاثیر رضایت فرد بر آن، مطرح شده است.
- ii در همین ارتباط بیان شده است واکنش‌های مکانیکی به محرک‌های درد، نمی‌تواند به عنوان فکرکردن به شمار آید، اما احساس درد، می‌تواند چون فکرکردن مورد توجه قرار گیرد [Robert, 2010: 145].
- iii در همین ارتباط باید گفت منابع فقهی و اصولی، اهلیت را به دو بخش «اهلیت وجوب و اهلیت اداء» [Al-Zohaili, 2006: 492] یا اهلیت تمتع و استیفا تقسیم کرده‌اند. اهلیت وجوب یا تمتع نیز به دو بخش ناقص و کامل تقسیم شده است؛ در اهلیت وجوب ناقص، «فرد دارای حقوق است بدون آنکه تکلیفی بر عهده او باشد» [Al-Zohaili, 2006: 493]. در این تقسیم‌بندی انگار «اهلیت دارای مفهوم بسیط و واحدی است که به تدریج تکامل پیدا می‌کند و از اهلیت تمتع ناقص [دوران جنینی] به اهلیت استیفا کامل [اهلیت دوران رشد] می‌رسد» [Safai, 2013: 200]. برخورداری نیز در چند سطح قابل بحث است؛ سطح برخورداری انسانی و سطح مبتنی بر تلاش و فعالیت و وضعیت؛ برای بهره‌مندی در سطح اول، اینکه موجودی انسان باشد، کافی برای برخورداری خواهد بود.
- iv منظور از شکل‌گیری، ایجاد ارگانیسم بشری است به گونه‌ای که بتوان گفت موجودی بشری شکل گرفته و مفهوم پیدا کرده است.
- v بحث از بی‌گناه بودن یا نبودن، بدون توجه به بحث‌های موافقان و مخالفان کیفی‌های جان‌ستان است.
- vi اینکه شخص بودن، فرع بر بشر بودن موجود انسان است، موضوعی است که در هر گونه بحث در مورد سقط جنین اثرگذار است.
- vii اینکه دولت وظیفه دارد از مرگ‌ومیر افراد جلوگیری کند و وسایل و شرایطی فراهم کند که مرگ‌ومیر به حداقل برسد [York, 2010: 5] موجب این سوال خواهد شد که چرا این وظیفه را برای دولت قایل می‌شویم؟ آیا مصلحت جامعه است یا غیر آن؟
- viii چه اینکه باید گفت افرادی که واجد ارزش ذاتی هستند، در قبالشان وظیفه مستقیم محترم‌شمردن وجود دارد [Regan, 2018: 127].

ix مایکل سندل با وجود اینکه جنین را یک فرد نمی‌داند اما بیان می‌دارد که جنین‌ها نیز شیء نیستند و نمی‌توانیم هر گونه که می‌خواهیم یا می‌اندیشیم از آنان استفاده کنیم. جنین‌ها از مصونیت انسانی [شاید منظور سندل با توجه به جمله‌های بعدی او، مصونیت انسانی کامل باشد و نه اینکه مطلق مصونیت انسانی مد نظر او باشد] برخوردار نیستند، ولی اشیاء وابسته به میل ما نیز نیستند. برای اینکه جنین را سزاوار احترام بدانیم، لزومی ندارد که آن را انسان کامل بدانیم. اگر جنین را تنها یک چیز یا شیء بدانیم، اهمیت آن را به عنوان چیزی که بالقوه صاحب زندگی انسانی است نادیده گرفته‌ایم. سندل با نقد این رویکرد که هر چیز یا فرد است و سزاوار احترام یا شیئی که می‌توان از آن استفاده کرد، [Sandel, 2019: 123] نگاه خاصی به حمایت از حیات جنینی دارد.

x اگرچه باید این نکته را خاطرنشان شد که نوزاد تازه متولد شده نیز موجودی مستقل نیست.

xi در مورد این موضوع که از چه زمانی تمامی ارگان‌های جنین شکل می‌گیرد و اینکه جنین قبل از آن دارای شعور است می‌توان تامل کرد. برای تحلیل این امر می‌توان فیلم مستند «Silent scream» را مورد اشاره قرار داد که نمونه‌های مستندی از واکنش جنین به درد را نشان می‌دهد. در کنار این، از آنجا که امروزه بحث از آموزش و تربیت یافتن فرزندان از دوران جنینی می‌شود این مساله که جنین در دوران جنینی دارای ادراک و آگاهی خاص است، کمتر مورد تردید است. در کنار این باید گفت «تصور درد و رنجی که به کسی تحمیل می‌کنیم، از دور گنگ و مبهم است، به ابری می‌ماند که به آسانی می‌توان از میانش عبور کرد» [Kenistan, 2018: 18].

xii از نظر طرفداران آزادی اراده، آزادی اراده شخص باردار، مرکز توجه است و تصمیم به نگاه‌داشتن یا پایان‌دادن به زندگی جنین، امری کاملاً شخصی و خصوصی است و این مادر است که باید کاملاً آزادانه در مورد بدن و زندگی خود، تصمیم بگیرد [Rasekh, 2003: 226]. نقدی که می‌توان بر این دیدگاه وارد دانست این است زمانی که آزادی یک فرد خدشه‌ای بر حیات و آزادی دیگران وارد کند، محدود می‌شود و بر مبنای اصل ضرر، امری در حوزه خصوصی من قرار می‌گیرد که صدمه‌ای به حیات و آزادی دیگران وارد نکند.

xiii در اندیشه اسلامی، مرگ بخشی از حیات است و بعد از مرگ نیز حیات ادامه دارد.

xiv منزلت انسانی به مثابه غایت را می‌توان اصل موضوعی حقوق بشر دانست که در پرتو آن، اصول استخراج می‌شوند و سپس اصول فرعی که کلیت کمتری دارند، استنتاج می‌شوند و در نهایت جزئی از آن حاصل می‌آید. حق‌ها، تعینات بیرونی منزلت انسانی‌اند. آنها، حق‌هایی متعلق به فرد هستند، اما در اجتماع معنا می‌یابد و دلالت بر زندگی جمعی دارند. منزلت انسانی، مقوم ذات آدمی است و حق‌ها لازمه زندگی انسان و رفع نیازهای او هستند [Puoladi, 2011: 356]. حق‌ها مرتبط با افراد و ارزش‌های خاص آنان هستند، آنها از افراد در مقابل عواقب بی‌پروای پیگیری فواید جمعی یا اجتماعی حمایت می‌کنند. صاحبان حق، حق خود را نه فقط درخواست، بلکه ادعا یا مطالبه می‌کنند [Abdali, 2012: 42-43]. یک حق، همیشه در مقابل دیگران مطرح می‌شود تا آنها را به انجام رفتار معینی سوق دهد، مثل موافقت، پیروی، تأیید، احترام و غیره [Pfordten, 2019: 76].

xv عالم، به طور کامل، از ذراتی تشکیل یافته است که در میدان‌های نیرو قرار گرفته و درون سیستم‌ها سازمان یافته‌اند. برخی از این سیستم‌ها مثل کیهکشان، کوه، مولکول و نوزاد طبیعی هستند و برخی مثل دولت ملی و تیم فوتبال، محصول جامعه‌اند [Searle, 2017: 195].

xvi مگر بر اساس حمایت از موجود متعلق به والدین که در این صورت باید از فرض شخص‌بودگی خارج شد و نظریه‌ای دیگر را پذیرفت.

xvii میان آنکه جنین حرکت دارد یا آنکه مادر آن را احساس می‌کند، باید تمایز قابل شد. گاه برخی حرکات به علت وزن یا دیگر عوامل یا مراحل رشد جنینی، آنقدر آرام است که احساس کردن آن سخت خواهد بود و بنابراین میان حرکت‌داشتن و حس کردن این حرکت تفاوت وجود دارد.

xviii گاه در برخی نظریه‌ها، میان وضعیت اخلاقی «سقط جنین در مراحل آغازین حیات جنینی و مراحل پایانی آن تمایز نهاده شده است» [Robert, 2010: 145]. اما مخالفت با سقط جنین در مراحل پایانی به علت اینکه جنین به طور کامل رشد و تکامل یافته است، آیا در مراحل آغازین جنین حیات ندارد و آیا حمایت از جنین به خاطر حیات اوست یا میزان رشد و تکامل فیزیولوژیک در این حمایت موثر است؟

xix به عنوان مثال «مغز انسان اساس لوله پر از مایع پرورده‌ای است که نخست در جنین تشکیل می‌شود. دو بخش عمده دستگاه عصبی مرکزی، مغز و نخاع، از نواری از پوست جنینی که روی خط میانی پشته، به نام صفحه عصبی است حاصل می‌شوند. در حدود سه هفته پس از بارورشدن، صفحه عصبی جمع می‌شود تا شیباری تشکیل دهد که سرانجام در خط میانی باریک می‌شود تا لوله عصبی را تشکیل دهد. سپس، اکتودرم پشته، روی لوله عصبی، که در این زمان در داخل جنین قرار گرفته و از یک سر به سر دیگر گسترش می‌یابد، بسته می‌شود. در کنار صفحه عصبی، ناحیه‌ای از اکتودرم به نام تاج عصبی قرار دارد. سلول‌های تاج عصبی تکثیر می‌شوند تا دستگاه عصبی محیطی، یعنی دستگاه خودکار و نورون‌های حسی ریشه‌های پشته نخاع را تشکیل دهند. سلول‌های لوله عصبی نیز تکثیر می‌شوند و به نورون‌ها و سلول‌های مژک‌داری تبدیل می‌شوند که مغز و نخاع را تشکیل می‌دهند» [Oshi, 2014: 69-71].